

بازتاب فرافکنی و بررسی تطبیقی آن در اشعار ابن رومی و خیام نیشابوری

دکتر موسی عربی

استادیار دانشگاه شیراز

[moosaarabi@yahoo.com](mailto:moosaarabi@yahoo.com)

م. محدثه مفلحی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

[m.moflehi94@gmail.com](mailto:m.moflehi94@gmail.com)

التقديم: ٩٣ في ١٧/٤/٢٠١٨

القبول: ٢٥٥ في ٢١/٥/٢٠١٨

### چکیده:

فرافکنی، یکی از موضوعاتی است که در حوزه علم روانشناسی مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد و در واقع حالتی است که انسان کاستی‌های یا صفات زشت یا صفاتی را که در نظرش ناپسند است واز آنها اکراه دارد را به دیگرانسانها یا عوامل خارجی نسبت می‌دهد. پدیده فرافکنی در عرصه ادبیات نیز انعکاس یافته است به گونه‌ای که می‌توان در میان اشعار شعرا مصادیقی از این مساله را پیدا کرد. شاعران پیوسته تلاش داشته اند تا مسائل ناخوشایندی را که مذاق انسان خوش نمی‌آید به دیگر انسانها یا عناصر خارجی مانند روزگار نسبت دهند. از میان شعرای ادبیات عربی و فارسی، خیام نیشابوری و ابن رومی جلوه‌هایی از فرافکنی را در شعر خود به تصویر کشیده‌اند که در این مقاله سعی شده است تا روش این دو شاعر در فرافکنی و عواملی که باعث شده این دو شاعر به این روش در شعر خود گرایش پیدا کنند مورد بحث و بررسی قرار گیرد. این بررسی که در حوزه ادبیات تطبیقی جای می‌گیرد با روش توصیفی و تحلیلی به استخراج و تحلیل شعر دو شاعر پرداخته است. شعر دو شاعر از لحاظ محتوایی، مسائلی همچون فساد، ظلم، رنج و مصیبت و همچنین گرفتاریها و عوامل هلاکت کننده را به سایر انسانها، موجودات و بالاخص روزگار نسبت می‌دهد که می‌توان گفت بخشی از این فرافکنی نشات گرفته از جبر و سلب اختیار از انسان می‌بود. شعر هر دو شاعر از جهت تصویر سازی و اسلوب، بیشتر از جان بخشی و تشخیص بهره جسته است.

کلیده واژه: فرافکنی، خیام نیشابوری، ابن رومی، ادبیات تطبیقی.

## الاسقاط النفسي في شعر قيام نيسابوري وابن الرومي... دراسة مقارنة

أ.م.د. موسى عربي / جامعة شيراز

م.م. محدثه مفلحي / جامعة فردوسي - مشهد

### المخلص:

الإسقاط النفسي؛ يعد من الموضوعات التي يتم استخدامه في مجال علم النفس ويطلق على حالة يقوم الانسان فيها بإلقاء النواقص و الصفات السيئة لَدِيهِ أو الصفات التي يعتقد بأنها ليست مقبولة و هو يكرهها على آخرين أو على عناصر خارجية كما تجلّت ظاهرة الإسقاط في الأدب حيث يمكن مشاهدتها من خلال أشعار الشعراء. حاول الشعراء ليلقي ما لا يروقهم من مظاهر الحياة على سائر الناس وعلى الدهر. ومن بين شعراء الفارسية والعربية قام خيام نيسابوري و ابن الرومي بتصوير مظاهر الإسقاط في أشعارهما فحال الباحثان أن يلقي الضوء عليها و يدرسان أسلوب الشعارين والعناصر التي جعلتهما ليتمسكا بهذا الأسلوب. هذه الدراسة تتمثل في حقل الأدب المقارن والتي تدرس شعر الشعارين في ضوء المنهج التحليلي والوصفي. والشاعران من الجانب المدلالي يعزوان قضايا مثل الفساد، والظلم، والمحن، والمصائب وكذلك العناصر المهلكة إلى سائر الناس، والموجودات، وخاصة الدهر حيث يمكن القول إن ظاهرة الإسقاط تنبعث من روية الجبر ونزع الاختيار من الإنسان كما يتسم شعر الشعارين من الجانب التصويري والاسلوبي بتصاوير تشكّلت من التشخص والصور الشاخصة.

الكلمات المفتاحية: الإسقاط النفسي، خيام نيسابوري، ابن الرومي، الأدب المقارن.

### **The reflection of objection and comparative deliberation of it in poems of Ebneroomi and Khayame neishaboori**

Assist. Prof. Dr. Moosa arabi \ university of Shiraz

[moosaarabi@yahoo.com](mailto:moosaarabi@yahoo.com)

Mohadeseh moflehi \ Mashhad Ferdowsi University

[m.moflehi94@gmail.com](mailto:m.moflehi94@gmail.com)

### Abstract:

Projection is a theory in psychology in which humans defend themselves against their own unconscious impulses or qualities.(both positive and negative)by denying their existence in themselves while attributing them to others.I the area(arena)of persian litrature, the use of objection in poems have been completely obvious.Alot of grandee (sage) like Naser khosro,Sadi, Hafez, Khajoo kermani and Khayam neishaboori and many other great poets of persian litrature used the effects of projection in their poems and this is not a new issue in the area of persian literature and art.The use of projection in persian literature refers to many years ago or the distant past but it is clear and the evidences show that any investigation havenot done about the use of objection in arabic literature.It is possible that many poems have composed in arabic literature are stayed secret by look of researchers.In this article the researcher is seeking of Ebne roomi poems that used the effects of projection in his poems and worked out in this field more that others.Both of them,persian poets and arabic poets have taken alot of steps in this area and have attributed some unpleasant characteristic to time or condition.These poets have posed their opinions with simple and sweet language and have disposed considerable works for their readers.

**comparative literature. projection. Algebra and Authority .Ebne romi .khayam neishaboori.**

## المقدمة:

فرافکنی یکی از موضوع‌های بکری است که از حوزه‌ی روانشناسی، به عرصه‌ی ادبیات فارسی و عربی گام نهاده است. فروید نیز تحقیقات گسترده‌ای را در این زمینه انجام داده و آن را یک حالت مرضی می‌داند که افراد هنگام احساس نقص و کاستی از وجود صفتی در خود که برایشان ناخوشایند یا ناپسند است، آن را به عوامل بیرونی نسبت می‌دهند. بعضی از شعری که در این حوزه شعر سروده‌اند تحت تأثیر جبر و اختیار قرار گرفته‌اند.

جبریون مطلق می‌گویند: نسبت دادن کار به انسان به مانند نسبت دادن کار است به جمادات و نباتات و حیوانات. و چنانچه اشیاء مزبور درکارها و حرکات خود کوچکترین اختیاری ندارند، همچنین انسان به هیچ‌وجه اختیاری ندارد. و او اگر چه خود احساس نمی‌کند، آلتی بیش نمی‌باشد (جعفری، ۱۳۵۱: ۲۰۹) این دوشاعر نیز تحت تأثیر آرای جبریون قرار گرفته و نمونه‌های بسیاری از شعرشان را به این محتوا اختصاص داده‌اند و گویا فرافکنی را با جبر درآمیخته و حوزه‌ی جدیدی را در عرصه ادبیات خلق نموده‌اند، بدین صورت خیام بلاها و مصیبت‌هایی را که برایش عارض شده به قضا و قدر نسبت می‌دهد و اختیار را از انسان ساقط می‌کند و روزگار را عامل این بلاها می‌داند، گویا که تقدیر او از اول نوشته شده بوده و چیزی قابل تغییر نیست و با نظری گذرا به اشعار دوشاعر این موضوع را به صورت ملموس‌تر حس خواهیم کرد.

## ۱-۱- بیان مسئله:

فرافکنی یکی از موضوعات عرصه‌ی زبان و ادبیات فارسی و عربی است که در حوزه‌ی روانشناسی بسیار مورد توجه و اهتمام بوده است و در واقع از طریق بررسی و تطبیق فرافکنی در شعر این دوشاعر می‌خواهیم، دریابیم که جلوه‌های نمود فرافکنی را در شعر دو شاعر چگونه می‌توان مورد بررسی و تحلیل قرار داد؟ و تأثیر جبر و اختیار بر شعر دو شاعر و ارتباط آن با فرافکنی چیست؟

## ۱-۲. پیشینه پژوهش:

در زمینه اشعار ابن‌رومی و خیام نیشابوری تاکنون مقالات و پژوهش‌های زیادی انجام شده است، از جمله: بررسی و مقایسه ترجمه‌های خیام نیشابوری به زبان عربی از حسین میرزایی و مدینه قشلاقی، خوش باشی و دمی غنیمت شمیری در اندیشه‌های خیام و طرف بن عبد از سید مهدی مسبوق و هادی نظری منظم، ابن‌رومی و انوری در عرصه‌ی هجوسرایی از محمد رضا صرفی، بررسی تطبیقی مرثیه‌های ابن‌رومی و خاقانی در سوگ فرزند از عباس عرب و حسن خلف، ولی تاکنون در زمینه فرافکنی در اشعار این دوشاعر بزرگ عرب و ایران هیچ‌گونه

پژوهشی انجام نگرفته است و ما در این پژوهش برآنیم که این موضوع را با نگاهی به افکار و زندگی دو شاعر به رشتۀ تحریر درآوریم.

### ۱-۳. ضرورت و اهمیت تحقیق:

هدف اصلی این پژوهش، بررسی و تحلیل بازتاب فرافکنی در شعر این دو شاعر برجسته‌ی ادب فارسی و عربی براساس مکتب آمریکایی است و همچنین بررسی دیدگاه‌های مختلف در زمینه فرافکنی و بازتاب این حوزه از روانشناسی، در عرصه شعر و ادب است که در این پژوهش به بررسی تفاوتها و شباهتهای فکری و دیدگاه‌های دو شاعر در زمینه فرافکنی پرداخته می‌شود.

### ۲. بحث:

در ادامه بحث با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی، ابتدا به بررسی اطلاعاتی لازم در زمینه ادبیات تطبیقی پرداخته می‌شود و فرافکنی و نموده‌های این حوزه از علم روانشناسی، در اشعار دو شاعر مورد بررسی و واکاوی قرار خواهد گرفت:

### ۲. ادبیات تطبیقی

#### ۲-۱. ادبیات تطبیقی و پیدایش آن:

پیدایش ادب تطبیقی به قرن ۱۹ و بطور دقیق به سال ۱۸۲۷ برمی‌گردد، هنگامی که شخص فرانسوی آبل فیلمان در صربون پاریس در مورد روابط ادب فرانسوی با آداب اروپایی دیگر سخنرانی کرد. (الخطیب، ۱۹۹۹: ۵۳) ادبیات تطبیقی، از جهتی تحقیق در مورد مرزهای شهری معین و از جهت دیگر تحقیق روابط بین ادب و حوزه‌دیگری از معرفت و اعتقاد است و آن مثل هنرهای همچون: نقاشی، کندهکاری، سازندگی و موسیقی، فلسفه، تاریخ و علوم اجتماعی مانند: سیاست و اقتصاد و اجتماع و علوم و دینداری و... است و به صورت مختصر، آن مقایسه‌ی ادب معینی با ادب دیگر یا آداب دیگری است و مقایسه‌ی ادب با نواحی دیگری از تعبیر انسانی است (همان: ۵۰) در مقابل مکتب فرانسوی که با مخالفت‌های بسیاری روبرو شد، مکتب آمریکایی شکل گرفت، که اعتقادی به نگاه به روابط میان ادبیات‌های قومی براساس تأثیرگذاری و تأثیرپذیری نداشت بلکه معتقد به وجود یک همخوانی فکری بین انسان‌ها در مناطق مختلف جهان است. رنه‌ولک به عنوان برجسته‌ترین منتقد مکتب ادبیات تطبیقی فرانسوی در سال ۱۹۵۸ به شدت از مفهوم تأثیرگذاری و اثرپذیری و اصول آن انتقاد کرد (عبود، ۱۹۹۹: ۲۸۸) «مبنای عمل و نظر مکتب آمریکایی، بیان مشابهت‌ها و تفاوت‌ها بین ادبیات‌های مختلف و همچنین نموده‌های دیگر تفکر بشری است. به این علت در بررسی‌های خود، تمایزی بین ادبیات، موسیقی و هنرهای تجسمی قائل نیست، ضمن آنکه در پی اثبات روابط تأثیر و تأثر نیست (علوش، ۱۹۸۷: ۹۴)

از دیدگاه پژوهشگران این رشته، ادبیات تطبیقی هم‌پژوهش‌های مقایسه‌ای را در میان ادبیات ملت‌های مختلف، یا میان ادبیات و دیگر هنرها به شکل خاص میان ادبیات و دیگر دانش‌های انسانی، به شکل عام دربرمی‌گیرد. براین اساس ادبیات تطبیقی در آمریکا می‌تواند جنبش رومان‌تیسیم در شعر و موسیقی را نیز مورد بررسی و پژوهش قرار دهد، همچنین که ادبیات و روانشناسی و یا ادبیات و اخلاق و ... را مورد بررسی قرار می‌دهد. پس از این روشن‌سازی، جنبه‌های مبهم بحث را درنگرش خود وارد می‌کند (خسروی، ۱۳۸۵: ۲۸-۲۹) و به لطف تلاش‌های این عالمان، ادب عمومی مانند علمی که در بعضی چیزها از ادب‌های تطبیقی متفاوت است، ظهور می‌کند. همانطور که بحث‌های تطبیقی در ایالت متحده آمریکا شکل خاصی گرفت و مفهوم آن با ادب عمومی در آغاز قرن بیستم آمیخته شد. زمانی که دانشگاه‌های آن شروع به تدریس عالی ادب‌های جهانی با نگاهی گذرا و سریع از تاریخ ادب عمومی کردند و این ماده‌ی درسی، دانشگاهی اطلاق شد (طحان، ۱۹۷۲: ۹۴)

ادبیات تطبیقی در واقع عبارتست از:

تحقیق در باب روابط و مناسبات بین ادبیات ملل و اقوام مختلف جهان و پژوهنده‌ای که به تحقیق در این رشته اشتغال دارد، مثل آنست که در سرحد قلمرو زبان قومی به کمین می‌شیند تا تمام معادلات و معاملات فکری و ادبی را که از آن سرحد بین آن قوم و اقوام دور و نزدیک دیگر روی می‌دهد را تحت نظارت و مراقبت خویش بگیرد و پیداست که حاصل تحقیق او با میزان دقت و مراقبتی که در این تحقیق به کار برده، مناسب خواهد بود (زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ۱۸۲) بحث تطبیقی در میدان‌های علوم، یعنی دنبال کردن پدیده‌های طبیعی مختلف و رصد کردن واقعه‌های دور برای کشف روابطی حقیقی است، که بین آنها را مرتبط می‌سازد (عبدالرحمن محمد، ۱۹۸۲: ۱۵)

۲-۲. ادبیات تطبیقی را در بُعد ملی و جهانی می‌توان این چنین برشمرد:

۱- غنی‌سازی و بارورسازی ادبیات خودی

۲- آشنایی با فرهنگ‌ها و ادبیات‌های دیگر ملت‌های جهان

۳- کاهش تعصبات قومی

۴- یافتن ضعف‌های خویش

۵- آشنایی با اندیشه و تفکر دیگر ملت‌های جهان

۶- برقراری تعامل فکری و ادبی با سایر ملت‌های جهان (خسروی، ۱۳۸۵: ۱۱)

۳. فرافکنی:

۳-۱. فرافکنی و اساس بنیادین آن:

فرافکنی یا برون‌افکنی معادل کلمه فرانسوی (projection) است، یکی از اصطلاحات و مفاهیم نوین روان‌شناختی است که؛ نخستین‌بار در آثار زیگموند فروید، روان‌شناس و روان‌پزشک نامدار اتریشی، ضمن بحث سازوکارهای دفاعی مطرح شد. اما اگر آن را، فارغ از جنبه‌های صرفاً شخصی و نکته‌سنجی‌های فنی، به معنای ساده‌اش «افکندن گناه کمبودها و تقصیرهای خود به عهده دیگران» در نظر بگیریم مفهومی است، بسیار کهن که از دیر باز مورد توجه و اشاره اندیشمندان و صاحب‌نظران فرهنگ‌های گوناگون قرار گرفته‌است و سابقه آن شاید به قدمت خود انسان باشد (کتابی، ۱۳۸۳: ۱)

اساس نهایی فرافکنی در تمایل به «انسان‌پنداری» است، که در انسان امری طبیعی است و نیز در یک خصیصه خاص، حالت ناهشیاری است که خود را در برون، روی انسان و اشیاء منعکس‌کند. فرافکنی، یک فرآیند روانی نخستین است، همانطور که تحقق توهمی امیال در خواب از تاروپود ابتدایی است. در حالی که فرآیندهای ثانوی از اصل واقعیت و فکری منطقی‌تر تبعیت می‌کنند (منصور، ۱۳۸۰: ۱۷۴) انسان، به شخصی احساس خود را نسبت می‌دهد، احساسی که از قبول آن به عنوان احساس شخصی خود امتناع می‌کند. پس چنین احساسی که منشأ و مبنای درونی دارد، طوری در فرد رخنه می‌کند، گویی نتیجه منطقی یک ادراک خارجی است (همان: ۱۷۳)

قبل از پیدایش روانکاوی این کلمه در علمی مثل فیزیک، ریاضی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. به طور مثال: دانشمندان فیزیک هر وقت می‌خواسته‌اند مفهوم پرتاب یک شیء از نقطه‌ای به نقطه دیگر را مجسم‌کنند، از کلمه فرافکنی کمک می‌گرفتند. به نظر می‌رسد که فروید به علت همین تشابه صوری جابه‌جایی، بعدها این کلمه را برای توضیح اختلالات روانی مریض‌های پارانوئا برگزیده است. در مرض پارانوئا، فرد مبتلا تلاش می‌کند، احساسات و افکار نامطلوب خود را به طور ناخودآگاه انکار کند و آنها را به دیگری نسبت دهد تا بدین وسیله به آرامش نسبی برسد (بهرامی، ۱۳۷۲: ۵)

۲-۳. عقیده فروید درزمینه علم فرافکنی:

«یک ادراک داخلی واپس زده شده‌است که محتوای آن پس از مقداری تغییر شکل، به جای ادراک داخلی، به حوزه هوشیاری، تشکیل ادراکی که از خارج می‌آید، طول می‌کشد. بدین ترتیب بیماری پارانوئا با یک میل همجنس خواهانه سرکوفته و فرافکنده شده تبیین می‌شود» (منصور، ۱۳۷۲: ۱۲۹)

۳-۳. فرافکنی از دیدگاه مورای:

هنری مورای (Henry Murray) مفهوم فرافکنی را از مفاهیم فرویدی سال ۱۹۱۳ گرفت و فرافکنی را به عنوان فرآیند طبیعی که در آن ممکن است، دفاع آشکار یا غم آشکار باشد. مفهوم فرافکنی مورای بسیار ساده بیان شده و به عنوان تمایل افراد در تحت تأثیر قرار گرفتن توسط ادراکی در زمانی که زمینه محرک شامل ابهاماتی است، می‌باشد (اکسر، ۱۳۹۱: ۳۵)

#### 4. بررسی مضامین فرافکنی در اشعار ابن‌رومی و خیام نیشابوری

4-۱. نگاهی مختصر به زندگی ابن‌رومی

اسم او ابوالحسن علی بن العباس بن جریح، معروف به ابن‌رومی است و در ماه تیر سال (۲۲۱هـ/۸۳۶م) از پدری رومی و مادری فارسی متولد شد و در هنگام تولدش، مشقت و خستگی زیادی به مادر او وارد شد و در این میان به اینکه چه برسر نوزاد آمده است، توجهی نمی‌کردند، بلکه توجه به سلامت مادر بود. وقتی چشمش را بازکرد، همگان گمان کردند که هیچ امید به زندگی او نیست و بعد از درمان سختش توسط متخصصان زایمان، سلامتی به او بازگشت و سالم ماند (الحرّ، ۱۹۹۲: ۱۷) ابن‌رومی شاعر معانی بود، معنی را بر لفظ ترجیح می‌داد، با اینکه می‌دانست که الفاظش برگزیده، آسان، گوارا و فصیح است، در صنعت، تکلف و رزی می‌کند. و در تمامی غرض‌های شعری، که با زندگی‌اش موافق است یا با احساسش منسجم می‌شود و با نرمی و آسانی و بدون رنج می‌چرخند (کبریت، ۱۴۲۲: ۱۱) المعری در رساله الغفران گفت: «اویکی از کسانی است که ادبش بیشتر از عقلش بود» (محمودالعقاد، ۱۹۵۷: ۷۵)

وفات او در سال ۸۹۶م (۲۸۳هـ) بود. به دلیل تنیدی زبانش و فحش در کلامش مسموم شد و به جایی رسید که مردم او را هجو و ذمّ و مسخره می‌کردند و قبل از مرگش حس کرد که پزشک معالج او را مسموم کرده و در مداوا کردنش کوتاهی نموده است، پس دانست که مرگش نزدیک شده است (همان: ۱۱)

4-۲. نگاهی مختصر به زندگی خیام نیشابوری

ولادت او مابین سال‌های ۴۱۷ و ۴۴۰ هجری بوده و همچنین شهری که در آن متولد شده نامعلوم است و بعضی مولد او را نیشابور و برخی قریه بسک استرآباد شمشاد بلخ و دهک در نواحی طهران دانسته‌اند و قطب‌الدین شیرازی در کتاب تحفة الشامیه او را لوکری خوانده که در کنار مرغاب نزدیک شهر مرورود بوده است (خیام، ۱۳۱۰: ۳) خیام به اکثر علوم زمان خود واقف بوده، ولی شهرت او در نجوم، ریاضی، و فلسفه دانسته‌اند و در سال ۴۶۷هـ. به امر سلطان ملکشاه سلجوقی با هفت نفر منجم به اصلاح تقویم پرداختند و این عمل را به خوبی انجام دادند (همان: ۴)

تمام کسانی که از خیام ذکری را به میان آورده‌اند، نام او را با تکریم و احترام برده، نیروی ادراک، حدت هوش و وسعت دایرة اطلاع (علاوه بر معقولات عقلی) و سلطه کامل وی را بر علوم نقلی ستوده‌اند. کم‌حرفی، اجتناب از معاشرت و تندخویی خیام را می‌توان بر مزاج عصبی یا حالت حُجب وی حمل کرد، اینگونه اشخاص بالفطره مردمان خوش معاشرت و بذله‌گو نیستند، کمتر با مردم اُنس می‌گیرند و طبعاً در خود فرو می‌روند و بیشتر به مطالعه می‌پردازند (دشتی، ۱۳۸۸: ۳۷)

۳-۴. بازتاب فرافکنی در شعر دوشاعر:

فرا فکنی یکی از حالت‌های روانکاوی است که از قدیم وارد عرصه شعر و ادب فارسی و عربی شده است و بسیاری از بزرگان این عرصه جلوه‌هایی از فرافکنی را در شعر خود استعمال نموده‌اند، فرد در این حالت، فرافکنی را به عنوان وسیله‌ای برای مقابله با احساس‌های ضعف درونی خود استفاده می‌نماید و بیشتر انسان‌ها از این وسیله دفاعی به وفور در زندگی خود استفاده می‌کنند. در حقیقت گاهی اوقات انسان در زندگی‌اش با مشکلات و فشارهای روحی و روانی مواجه می‌شود که منجر به درگیری در درون او می‌گردد و شخص اگر بتواند بر این احساس غلبه‌کند، پیروز می‌شود، ولی گاهی اوقات در مقابل این فشارها قدرت مقاومت خود را از دست می‌دهد و از ابزار دفاعی چون فرافکنی استفاده می‌کند، یکی از نمونه‌های بارز آن را می‌توان در اشعار ابن‌رومی، وخیام نیشابوری، دو شاعر معروف عرب و ایران به وفور دید. از نمونه‌های این فرافکنی می‌توان به اشعاری که در فرافکنی به روزگار است، اشاره نمود.

همانطور که ابن‌رومی در شعر خود چنین در وصف روزگار فرافکنی می‌کند:

۱- نسبت دادن فساد و خرابی به روزگار:

الدهرُ يُفسدُ ما استطاع وأحمدُ  
مزال یقدح فی الدجی بزناده  
یتتبع الإفساد بالإصلاح  
حتى رأى الإمساء كالإصباح

(ابن‌رومی، ۱۹۹۴: ۳۵۱)

روزگار تا جایی که می‌تواند فساد می‌کند، احمد بن عیسی بن‌شیخ، فساد را با اصلاح کردن دنبال می‌کند. همچنان در تاریکی شب با آتش زنه‌اش آتش می‌افروزد، تا اینکه شب را مانند صبح می‌بینی. خیام نیز به مانند ابن‌رومی اشعار بسیاری در فرافکنی به روزگار می‌سراید، گویا او نیز اندیشه‌ای همچون ابن‌رومی داشته و از لحاظ فکری با او قرابت دارد که این چنین الفاظ و مضامین نزدیک به همی را در شعرش استفاده کرده‌است:

ای چرخ فلک خرابی از کینه‌توست بیدادگری پیشه دیرینه‌توست  
وی خاک اگر سینه تو بشکافند بس‌گوهر قیمتی که در سینه‌توست



(خیام، ۱۳۲۱: ۷۴)

نسبت دادن کلماتی همچون خرابی، کینه، بیدادگری و فساد، به روزگار که از لحاظ بافت شعری و معنایی به یکدیگر نزدیک‌اند و فرافکنی این قصورها و صفت‌های ناپسند به روزگار، به وفور در شعر دوشاعر به چشم می‌خورد به‌گونه‌ای که، اولین چیزی که در نگاه اول توجه مخاطب را به خود جلب می‌نماید، نوعی نارضایتی از روزگار و مقصر دانستن روزگار در شعر دوشاعر است. این کلمات که نمایانگر بی‌بند و باری روزگار است، با لطافت و زیبایی خاصی در کنار هم قرار گرفته‌اند و نوعی مبالغه یا بهتر است بگوییم ذمّ و نکوهش در این ابیات هرزگاهی توجه مخاطب را به خود جلب می‌نماید، هر دو شاعر از ورای شعر خود نظری گذرا به جبر و اختیار نموده‌اند و این نشانگر ذوق ادبی دو شاعر است که به زیبایی چند صنعت شعری را با هم درآمیخته‌اند، ولی خیام نیشابوری با ضربی آهنگین و احياناً تند این الفاظ را به کار برده و اغراق شعری او نیز به نسبت شعر ابن‌رومی بیشتر است؛ چرا که او بیدادگری را صفت همیشگی و دیرینه روزگار دانسته و به نسبت ابن‌رومی صفات ناپسند بیشتری را در شعر خود به روزگار فرافکنی کرده‌است، ولی ابن‌رومی همین معنا را با کمی لطافت و با ظاهری آراسته‌تر و خشونت کم‌تری استفاده نموده‌است و با ذمّی که شبیه به مدح است، این عمل را در خفا انجام داده و در پایان می‌توان گفت که هر دوشاعر با نگاهی یکسان صفاتی ناپسند را به روزگار نسبت داده‌اند و مضامین و کلماتی که در شعر دو شاعر مورد استفاده قرار گرفته است، بار معنایی نزدیک به هم را به ذهن خواننده منتقل می‌کند و تنها تفاوت در شدت ضرب آهنگی است که هر کدام آن را به نوعی در شعر خود ادا نموده‌اند و نسبت دادن چنین صفاتی به روزگار می‌تواند نتیجه‌ی شرایط زندگی و رنج‌هایی باشد که هر دو شاعر در زندگی خود با آن مواجه شده‌اند که منجر به ایجاد یک نوع عقده‌ی حقارت در دو شاعر شده‌است. خیام در دوره‌ای می‌زیسته که شرایط سختی بر زندگی مردم حاکم بوده و مردم گرفتار ظلم حاکمان جاهل و تعصبات کورکورانه بوده‌اند و همه این عوامل باعث گرایش شاعر به نوعی اندیشه‌ی جبرگرایی شده و برخی از دشمنانش او را دهری و ملحد نیز خوانده‌اند و نیز این اعتقاد جبرگراانه خود را با استناد به بعضی از آیات قرآن کریم نمایان کرده است: «اگر ما می‌خواستیم همه را هدایت می‌کردیم»!!! و نیز آیه‌های دیگر (سوره ۳۲ آیه ۱۳-سوره ۷ آیه ۳۰-سوره ۸ آیه ۱۷) و ابن‌رومی نیز در زندگی خود رنج‌های و مصیبت‌های زیادی را متحمل شد، از جمله مشکلات جسمانی او و محیط نابه‌سامان جامعه و به رسمیت شناخته نشدن موقعیتش، منجر به نوعی عقده‌ی حقارت در او شده بود که همه این مسائل شاعر را در مسیری سوق داد که عامل اصلی دردها و رنج‌های خود را به روزگار نسبت دهد و عاملی دیگر که در شعر این دو شاعر می‌توان به وضوح دید اعتقادات جبرگرایانه آن دو

بوده‌است که در نتیجه تأثیری بوده، که هر دو شاعر از مذهب معتزله داشته‌اند، خیام در دوره‌ای می‌زیسته است که گروه‌های معتزله محافل زیادی را پیرامون اندیشه هایشان برگزار می‌کردند و خیام نیز از آرای آنها متأثر است و ابن‌رومی نیز به گفته عده‌ای از دشمنانش عقاید معتزلی داشته که، این گروه معتزله تحت تأثیر گروهی از اهل حدیث بوده که در دام تقویض افتاده بودند و به نفی توحید افعالی می‌پرداختند و گرایش به جبرگرایی داشتند.  
نمونه دیگر این فرافکنی:

۲. نسبت دادن مصیبت‌ها و رنج‌ها به روزگار:

و كذلك الدنيا الدنية قدراً      تتصدى للألم الخُطاب  
مُكّنوا من رجالٍ ميسٍ وطيباً      تِ وأصحابنا على الأقتابِ  
(ابن‌رومی، ۱۹۴۴: ۱۹۱)

۱. و اینچنین دنیا پست و بی‌ارزش است که انسان را با رنج‌ها و مصیبت‌های بزرگ روبرو می‌کند.

۲. به آنها امکان داده شد «انسانهای پست» که برکجاوه‌های راحت سوار شوند، در حالی که یارانمان بر زین‌های خشن سوار می‌شدند.

خیام نیز همین مضمون را با اندکی تفاوت در شعرش بیان می‌کند:

نیکی و بدی که در نهاد بشر است      شادی و غمی که در قضا و قدر است  
(همان: ۸۰)

و خیام در جای دیگر اینگونه روزگار را تفسیر می‌کند:

افلاک که جز غم نفزایند دگر      ننهند به جا تا نریایند دگر  
ناآمدگان اگر بدانند که ما      از دهر چه می‌کشیم نایند دگر

(همان: ۷۶)

به کار بردن واژگانی همچون: درد، غم و پستی، به خوبی نمایانگر آن است که هردو شاعر این صفات پست و رذیله را که خود از آن ناخشنود بودند و در نظرشان ناپسند جلوه نموده است، به گونه‌ای محسوس به روزگار فرافکنی کرده اند، ابن‌رومی پستی و عامل درد را در شعر خود همان روزگار می‌داند و حال آنکه خیام نیشابوری نیز واژگان شعرش را با همین معنا و مقصود آورده است و گویا هر دو شاعر قصد داشته‌اند که با تلنگری به مخاطب او را از روزگار برحذر دارند و این مورد در شعر خیام نمود بیشتری یافته است، چنانچه در بیت دوم به این موضوع به طرز دقیق و لطیف و با استفاده از ذوق ادبی خویش اشاره کرده است، گویا روزگار برسر آنها مصیبت‌ها را ویران کرده که اگر مردم آگاه و هوشیار باشند، از روزگار دوری می‌کنند، ولی این

مورد با تأکید کمتر و به صورت مبهم‌تری در شعر ابن‌رومی به کار رفته است، گویا هر دو شاعر تحت تأثیر نظرات دهریون و جبرگرایان قرار گرفته‌اند، که اراده و اختیار را از انسان سلب می‌کنند و اراده الهی را در آنچه بر انسان عارض می‌شود، بی‌تأثیر می‌دانند و این دو شاعر نیز چنان که عیان است، به شدت تحت تأثیر نظرات جبر و اختیار قرار گرفته‌اند و هر دو شاعر عامل غم‌ها و دردهایی که بر آدمی وارد می‌شود را روزگار دانسته و قدرت اختیار را از انسان سلب کرده‌اند و اینکه خود آدمی باعث ایجاد غم‌ها و دردهای خودش است را به طور کلی نادیده می‌گیرند و همه‌ی غم‌های عارض بر او را به عوامل خارجی نسبت می‌دهند، همانطور که دهریون نیز در سخنان خود به این کلام اعتقادی ثابت دارند «نموت و نحیا و لایهلکنا إلا الدهر» و این عقیده گویی بیشتر شعر ابن‌رومی و خیام را در بر گرفته است و مانند موجی گسترده بر شعر دو شاعر حاکم شده است به طوری که ویژگی اختیار را به طور کلی از انسان نفی می‌کنند و روزگار و دیگر عوامل خارجی را عامل و فاعل می‌دانند و تمام حوادث را به فلک نسبت می‌دهند.

به کار بردن فعل امر به شکلی زیبا و لطیف در شعر دوشاعر، نوعی هشدار برای مخاطبین محسوب می‌شود که از روزگار برحذر باشند. خیام این حالت را در شعر اینگونه به کار می‌برد:

۳. نسبت دادن گرفتاری‌ها و عوامل هلاک کننده انسان به روزگار:

و اشکُ الهمومِ إلى المدامة القَدَحِ      خَلَّ الزمانَ إذا تقاعَسَ أو نَجَحِ  
 قد رام إصلاحَ الزمانِ ، فما صلَحِ      وَدِعَ الزمانَ ، فَكَمْ نصیحِ حازِمِ  
 (ابن‌رومی، ۱۹۹۴: ۳۶)

۱. زمانه را رها کن زمانی که شکست می‌خورد یا پیروز می‌شود، و از گرفتاری‌ها به شراب و جام شراب گلابه کن.

۲. و با زمانه خداحافظی کن، چقدر نصیحت گران دوراندیش به اصلاح زمانه پرداخته‌اند، در نتیجه اصلاح نشد. و خیام نیز عامل هلاکت انسان و سوء قصد داشتن به جان انسان را به روزگار نسبت می‌دهد و همین حالت امرنیز در شعر او دیده می‌شود، آنجا که می‌گوید:

می خور که فلک بهر هلاک منو و تو      قصدی دارد به جان پاک من و تو  
 در سبزه نشین و می روشن می خور      کاین سبزه بسی دهد ز خاک من و تو  
 (دشتی، ۱۳۸۸)

خیام در ابتدای شعر کلام خود را با فعل امر آغاز می‌کند و به دنبال آن مخاطب خود را دعوت می‌کند که تا عمری هست شراب بنوشد؛ چرا که روزگار گویی هر لحظه کمین کرده که انسان را هلاک کند و با نوشیدن این شراب از دردها و رنج‌ها رها می‌گردد؛ زیرا که عمر، بسی

کوتاه است و روزگار نیز دشمنی غدار و هلاک کننده است. ابن رومی نیز همین معنا را به طرزى مشابه با اندکی دخل و تصرف به همین معنا بیان نموده و روزگار را اصلاح‌ناپذیر دانسته و به مانند خیام، آدمی را به رها کردن و دوری گزیدن از روزگار دعوت می‌کند و از او می‌خواهد که شراب بنوشد و با آن شراب از درد و غم‌ها نزد روزگار شکوه و شکایت نماید و این مضمون که رهایی از غم‌ها با شراب نوشیدن و رهاکردن روزگار محقق می‌شود. در شعر هر دو شاعر با معنایی یکسان به چشم می‌خورد و خیام نیز در این شعر عامل هلاکت را روزگار و دهر دانسته که خود به نوعی عقیده دهریان و جبرگرایان را انعکاس می‌دهد که عامل هلاکت انسان را دهر می‌دانند و این روزگار است که حاکم بر نظام وجود و زندگی بشری است و بسیار از جفاهایی که بر آنها وارد می‌گردد را به شرایط خارجی یا همان روزگار نسبت داده و از آن بسیار شکوه و ناله سرداده‌اند.

۴: متهم کردن و نسبت دادن جفا به روزگار:

نحنُ أحياءُ على الأرضِ وقد خَسَفَ الدهرُ بنا ثمَّ خَسَفَ  
أصبح السافلُ منا عالياً وهوى أهل المعالي والشرف  
ربُّ أنصِفني من الدهرِ فما لي إلا بك منه مُنتَصِب

(ابن رومی، ۱۴۲۲هـ: ۲۳)

۱. ما بر روی زمین زنده‌ایم و روزگار چندین بار ما را زمین‌گیر کرده است.
۲. انسان پست و پایین مرتبه بر ما برتری یافته و بزرگان و شرافتمندان سقوط کرده‌اند.
۳. پروردگارا انتقام مرا از روزگار بگیر و برای من جز تو در برابر روزگار هیچ صاحب قدرتی نیست.

خیام، این شاعر سترگ ادب فارسی، گویا از روزگار خود دل خوشی ندارد و در نسبت دادن سیه روزی خویش و جفاها به روزگار ابایی ندارد و آنها را آشکارا بیان می‌نماید:

تاکی زجفاهای توای چرخ فلک از بهر خدا جورکن آهسته ترک  
من سوخته‌ام تمام و هر لحظه تونیز برسوخته می‌پراکنی سوده نمک

(خیام، ۱۳۶۳: ۱۰۴)

و در ابیاتی دیگر نیز نمک شناسی را به روزگار نسبت می‌دهد و به گونه‌ای زیبا در این دوبیت از فرافکنی به روزگار استفاده می‌کند:

ای چرخ فلک نه نان شناسی نه نمک پیوسته مرا برهنه سازی چو سمک  
از چرخ زنی دو شخص پوسیده شوند پس چرخ زنی به از تو ای چرخ فلک

(همان: ۱۰۳)

ابن‌رومی همچنان به متهم کردن روزگار می‌پردازد، روزگاری که در آن انسان‌های پست بر او و شرافتمندان برتری یافته‌اند و شاعر با به کار بردن کلمه «خَسَف» معتقد است که روزگار او را تا ابدیت تحت الشعاع خود درآورده است و او هیچ‌گونه قدرتی از خود ندارد، جز پروردگار قدرتمند که می‌تواند انتقام او را از روزگار بگیرد و ابن‌رومی قدرت اختیار را از انسان ساقط کرده و سرنوشت خود را تحت تصرف زمانه دانسته است و با دیدی جبرگرایانه به موضوع اراده و اختیار توجه می‌نماید، گویا این سرنوشت حتمی و همیشگی برای اوست و او هیچ دخلی در آن ندارد، درست همان کاری که خیام در رباعیات ارزشمند خود انجام داده‌است و نوعی جان‌بخشی در ارتباط با زمانه، در شعر او دیده می‌شود و روزگار را همچون انسانی جفا کار می‌داند و در بیت‌های دیگر خود را سوخته‌ای می‌داند که روزگار بر زخمش نمک می‌پاشد و هر دو شاعر به مدد جبر و اختیار در شعر خود فضایی آکنده از اعتقادات به جبرگرایی را بوجود می‌آورند و گویا به خود قبولانده‌اند که خود در سرنوشت نقشی ندارند و این روزگار است که تعیین کننده نهایی همه چیز است، چنانچه ابن‌رومی این کار را انجام داده است و عامل بالابرنده‌ی مقام انسان‌های پست بر شریفان را روزگار می‌داند و آن را مقصر قلمداد می‌کند و تنها تفاوت شعر دو شاعر در نحوه عرضه این شعر است که خیام متقابلاً روزگار را مورد خطاب قرار داده است و از آن خواسته تاجور و جفا را به خاطر خدا ترک کند، ولی ابن‌رومی مخاطبش روزگار نیست و از خدا تقاضا دارد که انتقام او را از روزگار بگیرد.

### ۳. نتیجه‌گیری:

فرافکنی یکی از موضوعات علم روانشناسی است که به حوزه زبان فارسی و عربی راه یافته است و به نوبه خود جایگاه ویژه‌ای در ادب فارسی برای خود باز کرده است. بسیاری از بزرگان ادب فارسی در زمینه فرافکنی، اشعار زیبایی را به عرصه ادب فارسی تقدیم کرده‌اند، یکی از این شعرای بنام، خیام نیشابوری است که، به وفور از این شیوه در اشعار خود استفاده نموده و از میان شاعران عرب نیز ابن‌رومی توجهی ویژه به این حوزه داشته است و گویا عاملی که این موضوع را به ذهن دو شاعر کشانده است، شاید بتوان گفت اوضاع زمانه این دو شاعر و تأثیر اجتماعی و محیطی روزگارشان بوده و هر دو شاعر دل‌خوشی از روزگار نداشته‌اند و این شکوه و شکایت و فرافکنی کردن ویژگی‌های ناپسند به روزگار و مقصر جلوه دادن آن را در سراسر اشعار خود نمودار می‌کنند و مضامین فرافکنی نیز، با معانی نزدیک به هم در اشعار هر دو شاعر به کار رفته که نشانگر قرابت فکری و زمانی دو شاعر است که در این حوزه رویه‌ای تقریباً یکسان داشته‌اند.

## فهرست منابع:

١. ابن رومي، ابوالحسن علي بن عباس بن جريح. (١٩٩٤م). ديوان. شرح استاد أحمد حسن بسّج. الطبعة الأولى. بيروت - لبنان: دارالكتب العلمية.
٢. الخطيب، حسام. (١٩٩٩م). آفاق الأدب المقارن «عربياً و عالمياً». بيروت - لبنان: دار الفكر.
٣. الحرّ، عبدالمجيد. (١٩٩٢م). الأعلام من الأدباء و الشعراء. الطبعة الأولى. بيروت - لبنان: دار الكتب العلمية.
٤. اكسر، جان. (١٣٩١). آزمون رور شاخ نظام جامع «اصول اجرا و نمرهگذاري». ناشر: كتاب ارجمند.
٥. بهرامي، سيدهادي. (١٣٧٢). کاربرد باليني و تشخيص آزمون هاي فرافكني شخصيت. تهران: نشر دانا.
٦. خيام نيشابوري، عمر. (١٣٢١). رباعيات حكيم عمر خيام نيشابوري. تهران: چاپ نگين.
٧. خيام نيشابوري، عمر. (١٣١٠). رباعيات حكيم عمر خيام. مشهد: نشریات كتابخانه زوار.
٨. دشتي، علي. (١٣٨٨). دمي باخيام. تهران: زوار.
٩. زرین کوب، عبدالحسين. (١٣٧٤). آشنایی با نقد ادبی. تهران: سخن.
١٠. طحّان، ريمون. (١٩٧٢م). الأدب المقارن و الأدب العام. الطبعة الأولى. بيروت: دار الكتب اللبنانی.
١١. عبدالرحمن محمد، ابراهيم. (١٩٨٢). النظرية و التطبيق في الأدب المقارن. بيروت: دارالعودة.
١٢. عبود، عبده. (١٩٩٩). الأدب المقارن و الإتجاهات النقدية الحديثة. جلد ٢٨. شماره ١. كويت: مجلة عالم الفكر.
١٣. علوش، سعيد. (١٩٨٧). مدارس الأدب المقارن. چاپ اول. بيروت: المركز الثقافي العربي.
١٤. قزوینی، كيوان. (١٣٦٣). شرح رباعيات خيام. تهران: سازمان چاپ و انتشارات فتحي.
١٥. كبريت، سمير محمد. (٢٠٠١م). روائع الشعر العربي. الطبعة الأولى. بيروت - لبنان: دارالمعرفة.

١٦. كتابي، احمد. (١٣٨٣). فرافكنی در فرهنگ و ادب فارسی. تهران: شركت انتشارات علمی-فرهنگی.

١٧. محمود عقاد، عباس. (١٩٥٧م). ابن رومی «حياته من شعره». الطبعة الرابعة.

١٨. منصور، محمد. (١٩٨٥م). ساخت، پدیدآیی و تحول شخصیت. تهران: موسسه و چاپ انتشارات دانشگاه تهران.

### **Resources:**

1. Ibn Rumi. Abu Ali Hassan bin Abbas bin Jarir . Court. The deployment of Ahmad Hassan Bassj stadium. First class. Beirut. Lebanon. Scientific books House.
2. Alkhatib .Hossam.(1999). Prospects of comparative literature. Arab and global. Beirut. Lebanon. House of thought.
3. Alhur. Abdul Majid.(1992). Only the media of writers and poets. First class. Beirut. Lebanon. Scientific Book House.
4. Ekser. Jan. (1391). Clinical application and diagnosis of personality projection tests. Tehran. Posted by Dana.
5. Bahrami. Sayyid. Hadi. (1372). Clinical application and diagnosis of personality projection tests. Tehran. Posted by Dana.
6. Khayyam Neyshabouri. Omar. (1321). Rubaiyat Hakim Omar Khayyam Neyshabouri. Tehran. Negin printing .
7. Khayyam Neyshabouri . Omar.(1310).Rubaiyat Hakim Omar Khayyam. Mashhad. Publications of library. Zavvar
8. Dashti. Ail. (1388). the moment with Khayyam. Tehran. Zavvar.
9. Zarrin Kobe Abdul Hussein.(1374). Familiarity with literary criticism. Tehran.Speech.
10. Rimon،Taha،(1972) ، comparative literature and general literature ،first class،Beirut،the Lebanese Book House .
11. Abdel Rahman Mohammad، Ibrahim،(1982) ،theory and practice in comporative literature، Beirut، House of return.
12. Aboud. Abdo.(1999). Comparative literature and modern monetary trends. Cover28. Number 1. Kuwait. World of thought magazine.
13. Alloush. Saeed. (1987). Comparative literature schools. First Edition. Beirut. Cultural center.
14. azvini. Keyvan .(1363). Description of Khayyam Rubaiyat . Tehran. Fathi printing and publishing organization.

15. matches . Samir Mohammad (2001). Arabic poetry masterpieces. Beirut. Lebanon. Dar alma'refet
16. ketabi . Ahmad.(1383). Dissemination in the Persian language dictionary. Tehran. Scientific and cultural publishing company.
17. Mohammad. Aghad. Abbas. (1957). Ibrahim .His life is from his poem. fourth Edition.
- 18.Mansouri. Mohammad. (1985). Build the mergence and transformation of personality . Tehran.